■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ۳۶۳۷-ISSN۱۷۳۵
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

یکشنبه ۲۹ دی ۱۳۹۸ | ۲۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۸۰ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Sunday - 2020 January 19

حدیث روز: بحارالانوار

امام رضا(ع): امین به تو خیانت نکرده و نمی‌کند، این تو هستی که خائن را امین تصوّر نموده‌ای

پلک احساس: سعدی

زهد پیدا کفر پنهان بود چندین روزگار
پرده از سر برگرفتیم آن همه تزویر را

امروز در تاریخ:

- تولد فرهاد مهراد، خواننده ایرانی (۱۳۲۲ ش)
- انتشار خبر بازگشت حضرت امام به ایران (۱۳۵۷ ش)
- محکوم شدن لویی شانزدهم به اعدام با گیوتین (۱۷۹۳ م)
- انتشار رمان غرور و تعصب نوشته جین آستن (۱۸۱۱م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۲/۱۵ — غروب آفتاب: ۱۷/۱۸
اذان مغرب: ۱۷/۳۷ — نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۱
اذان صبح (فردا): ۵/۴۴ — طلوع خورشید (فردا): ۷/۱۲

پیش‌بینی آب و هوا دوشنبه

تهران	ایلام	بندرعباس	تبریز	ساری	سنندج	شیراز	شهرکرد
۷ / ۱	۹ / ۲-	۲۵ / ۱۳	۱ / ۶-	۱۰ / ۲	۸ / ۰	۱۴ / ۰	۶ / ۶-

حکمت ۶۵: نهج‌البلاغه

از دست دادن دوستان غربت است.

تلنگر

زندگی پُرگِل و لایک!

محمد لطفی
نویسنده

چمباتمه زده بود روی سکو جلوی پنجره، درست کنار سیمان تگری‌های دیوار خانه نوسازش. آرنج‌هایش لم داده بودند روی سر زانوها و همزمان، تقاطع‌های شلوغ چین و چروک‌ها روی صورتش، ست شده بود با تصویر سابق ذهنی‌ام از هارمونی ترک‌های خشك و بد هیبت زمین‌های آنجا. سخت حرف می‌زد و راحت می‌خندید. انگار سال‌ها حریف تمرینی باشد برای کشتی گرفتن‌های روزگار.

می‌گفت از سی‌ام دی‌ماه ۹۵ که دیوارهای خانه سابقش توی آب سیل محلول شده، تا اردیبهشت امسال که کلید و پریز خانه نوسازش را «بچه‌ها» بزنند، سقف بالای سرش سیاه چادر بوده.

«بچه‌ها» را به همان گروه جهادی تهرانی می‌گوید که عید امسال آمده بودند برایش یك ۳۵ متری در دو اتاق درآورده بودند و سرخانه نوئی، دو تخته‌فرش ۹ متری لاکی و یك اجاق‌گاز هم توی خانه‌اش جاگذاشته بودند.

آن‌طور که از حرف‌هایش برمی‌آمد، فهمیدم که هیچ‌کس راه خودش را دور نکرده و محض رضای خدا، حتی یك عکس و ویدئوی لایك‌خور هم از وضعیت زندگی او نگرفته است: از همان عکس و فیلم‌ها که هشتگ هموطن با دو استیکر پك و پوز آویزان زیرش می‌گذارند و از اتاق مانیتورینگ مدیریت بحران - بخوانید تختخواب - منتظر همکاری همنوعان داغدار با ارسال انواع لایك و کامنت‌های رقت‌انگیز می‌شوند و سلطان‌ها و سالارها و ستون‌ها فوج‌فوج پست غم‌انگیزشان را استوری می‌کنند و همگی با هم شیون می‌کنند پای داغ بر جگر وطن نشسته.

بگذریم ... می‌گفت عید پارسال «بچه‌ها» آمده بودند چند روستا پایین‌تر مدرسه می‌ساختند. دری به تخته می‌خورد و می‌زنند به دل بیابان که پیاده‌روی کنند. می‌گفت اول‌ها باورشان نمی‌شده که بیشتر از یك سال، سورجان خانم و بچه‌هایم توی سیاه‌چادر زندگی کرده‌اند و غذای چربشان نان بوده و ماست‌هایی که بعضی اهالی روستاهای دیگر برایشان هدیه می‌آورده‌اند.

اینها را که گفت، همین طور که دعا می‌کرد به جان «بچه‌ها»، پاچه شلوار سفیدش را از روی پاهای تفتیده بالا می‌داد. یك نگاه خریدارانه کرد به جنوب شرقی زاویه نگاهش، به چهار ستون سالم خانه نوسازش که این بار سیل نتوانسته آن را از جا بکند. نگاه بعدی را حواله داد به آسمان و یك نفس از ته دل کشید و همین‌طور که با چشم‌هاش نیم‌دایره می‌کشید توی مخلوط خانه‌های آب برده، چند بار سر تکان داد و باز هم پدر بیامرزی فرستاد برای «بچه‌ها». نگاهم افتاد روی گچ دیوارهای داخلی خانه آقامزار که آنها هم مثل خود پیرمرد، تا یك وجب زیر زانو، توی گل گیر کرده بودند. ذهنم از لای گل و لای، رفت پی چاقچوری که خورشیدخانم برای زن آقامزار از شهر سوغات آورده بود. حالا همه هوشم را زیر خفقان گل جا گذاشته بودم و همان زیرها نشسته هی خودم را و دنیا را وارسی می‌کردم.

مگر «بابا آب داد» خاطره اولین نوشته دوران با سوادی همه‌مان نبود؟ مگر «آب مایه حیات است» را قدر تارهای موی سرمان روی در و دیوار شهرها نخوانده بودیم؟ اصلا مگر آب نسخه پیشرفته‌تر «چایی نبات» نیست که هر دردی با آن درمان شود؟ از تشنگی و هیجان و عصبانیت و استرس و توی هم پیچیدگی‌های معده بگیرتا خمیرمایه نان و تار و پود قورمه‌سبزی و شست‌وشو، مگر جز آب چیز دیگری هم می‌تواند آنقدر دکتر و مهندس باشد؟ اما وای به روزی که آب دلش گریه بخواهد و ترمز خالی کند و هوار شود روی سر تشنه‌های مظلوم. گِل بیاورد با خودش بکارد جای گِل‌های فرش‌های لاکی خانه‌های مردم. کاش زمین خشك و کله‌شق، دهانش را باز کند و آب‌ها را قورت بدهد که سورجان‌خانم باز هم فرصت کند با سوزن‌دوزی روی لباس‌هایش از آقامزار دلبری کند.

کافه میرداماد

گفت‌وگو با محمد زمردیان، معاون فرهنگی کانون پرورشی درباره امدادرسانی به کودکان سیستان و بلوچستان

چراغ امید را در دلشان روشن می‌کنیم

بچه‌های سیستان و بلوچستان به امدادرسانی فرهنگی نیازمندند

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

همین دیروز یکی از خبرگزاری‌ها، نتیجه تحقیقی معتبر را منتشر کرده بود؛ مغز کودکانی که در مناطق کم‌برخوردار زندگی می‌کنند، کوچک‌تر است! برای همه آنهایی که به زیست بچه‌ها اهمیت می‌دهند چون بر این باورند که آینده متعلق به بچه‌هاست و آنها باید در شرایطی نه خیلی ایده‌آل بلکه شرایطی مطلوب متولد شده و رشد کنند، نتیجه این تحقیق و پژوهش‌های مشابه تکان دهنده و نگران‌کننده است. حالا شرایط کودکان سیستان و بلوچستان را در نظر بگیرید و مطالعات و اخباری را که درباره بچه‌های این استان منتشر شده پیگیری و مطالعه کنید. با کمی دقت می‌توان شرایط بچه‌های بیشتر نقاط سیستان و بلوچستان را با پژوهش بالا منطبق دانست. بچه‌هایی که در یکی از محروم‌ترین استان‌های کشور متولد و بزرگ می‌شوند، به دلیل سوء تغذیه و عدم فعالیت مغز، قاعدتا باید مغزهای کوچک‌تری داشته باشند. مغز زمانی به حد نرمال رشد کرده و نرون‌ها و سیم‌کشی‌های عصبی‌اش فعال و خوب کار می‌کند که کودک مهارت‌های مختلف را بیاموزد یا حداقل درس بخواند و مشق بنویسد. اما سیل اخیر که سیستان و بلوچستان را زیر ذره‌بین گذاشت بار دیگر مردم این استان و کمبودهایشان را نشان داد، ثابت کرد بیشتر کودکان این استان یا سواد ندارند و یا همان اوایل کار به دلایل مختلف از تحصیل بازمانده‌اند. بیشتر آنها حتی نمی‌دانند اسباب بازی چیست حال بماند که بچه باید بازی فکری انجام دهد تا مغزش خلاقیت را یاد بگیرد.

همه اینها را گفتم تا به این برسم که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که با هدف کمک به توانمندسازی کودکان ایرانی تاسیس شده و سازوکارش از همان اول به گونه‌ای تعریف شده که همه بچه‌های ایران از شهری بگیر تا روستایی را پوشش دهد. محوریت اصلی کانون ترویج کتابخوانی و قصه‌گویی و قصه‌شنیدن در کودکان است اما در کنارش به تئاتر هم توجه می‌کند و به عروسک‌ها و به بازی‌های بومی و بازی‌هایی که بچه‌ها را به تفکر وادار می‌کند و به آنها یاد می‌دهد که از مغزشان برای ایجاد زندگی بهتر استفاده کنند.

حالا پیک امید، کانون به مناطق سیل‌زده سیستان و بلوچستان رفته تا در کنار بچه‌ها باشد. همچنان که در ایام نوروز که سیل از شمال شروع شده و به غرب و جنوب رفت، پیک امید در کنار بچه‌های این مناطق حضور پیدا کرد با هدف ایجاد امید در بچه‌ها که اگر هر آدمی به خصوص کودکان امید به زندگی نداشته باشند، مغزشان که چه عرض کنم قلبشان هم روز به روز کوچک‌تر می‌شود.

نشانی آینده

زمردیان: در سیستان و بلوچستان هر چند وسعت جغرافیایی زیاد است اما ما تلاش می‌کنیم به صورت دوره‌ای به همه مناطق سر بزنیم و فعالیت‌های فرهنگی و هنری داشته باشیم

محمد زمردیان معاون فرهنگی کانون درباره پیک امیدی که به استان سیستان و بلوچستان فرستاده‌اند، می‌گوید: فعالیت در این استان به دلیل پراکندگی جغرافیایی و انسانی سخت است. روستاها از یکدیگر فاصله زیادی دارند و ما در قدم اول باید روستاها و مناطقی که درگیر سیل شده‌اند را شناسایی کنیم که با کمک نیروهایی که در این استان داریم کار شناسایی را همان روزهای اول بعد از فروکش کردن سیل به پایان رساندیم و با همه مربیان سراسر کشور برای حضور در این مناطق فراخوان دادیم و گروه‌هایی را همراه با مربیان به این استان اعزام کردیم. هدف اصلی ما این است که روحیه بچه‌ها را بالا ببریم و با کتاب‌خواندن و بازی‌های گروهی و بازی با اسباب‌بازی را به آنها یاد بدهیم مهم این است در شرایط سخت، امیدشان را حفظ کنند. مربیان و فعالان کانون تلاش می‌کنند به بچه‌ها آموزش دهند که باید دست به کار شوند و بسازند. همه چیز را از نو بسازند و در عین حالی که امید به فردای بهتر دارند، منتظر کمک‌های صد درصدی دیگران نباشند و خودشان ساختن و استقلال را یادبگیرند.

زمردیان می‌گوید: ما سازمانی کوچک هستیم که تلاش می‌کنیم وسیع کار کنیم. برای همین از همه سازمان‌ها و نهادها و خیرین می‌خواهیم که به ما کمک کنند. کانون دو نوع فعالیت دارد. در شهرهای بزرگ مراکز ما ثابت است اما در شهرهای دور افتاده و روستاها از واحدهای سیار استفاده می‌کنیم. واحدهایی که هر زمان لازم باشد و در اتفاقاتی مانند سیل و زلزله پای کار آمدند. این واحدها در طول سال و در زمانی که شرایط عادی است هم به مناطق دوردست که شاید کم‌بهره‌تر و یا محروم هم باشند، اعزام می‌شوند و به بچه‌های آن مناطق امدادرسانی فرهنگی می‌کنند و در زمان‌هایی مانند سیل علاوه بر و اقلام فرهنگی به کودکان بسته‌های بهداشتی فردی مثل مسواک، ظرف غذا و قمقمه آب هم اهدا می‌شود.

در سیستان و بلوچستان هر چند وسعت جغرافیایی زیاد است اما ما تلاش می‌کنیم به صورت دوره‌ای به همه مناطق سر بزنیم و فعالیت‌های فرهنگی و هنری داشته باشیم. کانون جشنواره‌هایی نیز در استان‌های مختلف برگزار می‌کند. در این جشنواره‌ها ما متوجه شده‌ایم که بچه‌های سیستان و بلوچستان استعدادهای درخشانی دارند و در برخی رشته‌های فرهنگی و هنری می‌توانند حرفی برای گفتن داشته باشند و اگر آن رشته را ادامه بدهند آینده درخشانی خواهند داشت.

بچه‌ها را تنها نمی‌گذاریم

به زمردیان می‌گویم، سیل تمام شده و گروه‌های امدادی بعد از مدتی این استان را ترک می‌کنند، واحدهای سیار کانون شاید به روستاهایی رفته باشند که تاکنون نرفته‌اند و حالا بچه‌های این مناطق با دنیایی آشنا شده‌اند که برایشان تازگی دارد و آنها دوست دارند در این دنیا بمانند. آیا شما باز هم در کنار آنها خواهید ماند یا مثل سیل ترکشان می‌کنید؟

معاون فرهنگی کانون می‌گوید: واحدهای سیار ما که برای شرایط بحرانی آماده شده‌اند تا شنبه هفته آینده در منطقه می‌مانند. بعد از آن طبق برنامه‌ریزی کانون ماهی یک بار به روستاهای دورافتاده و مناطق کم‌بهره‌تر می‌روند. تلاش می‌کنیم بچه‌ها را تنها نگذاریم. همه سعی ما این است که بچه‌ها با فرهنگ و هنر از طریق کتاب، نقاشی، تئاتر، بازی و ... آشنا شوند و با نگاهی جدیدتر به دنیا نگاه کنند و آینده خود را بسازند. کانون سعی می‌کند به بچه‌ها آموزش دهد که آینده در دستان خود آنهاست. امیدواریم بتوانیم بچه‌های بیشتری را تحت پوشش قرار دهیم به‌خصوص بچه‌های مناطق محروم و به ویژه بچه‌های استان سیستان و بلوچستان که اتفاقا بچه‌های مستعد و خلاقی هستند.

مقطع حساس کنونی

حکایت کشاورز و خر و حکیم و موزه

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در یکی از روستاهای مناطق شمالی سرزمین هند، کشاورز پیری زندگی می‌کرد که با کاشت گندم در مزرعه کوچکش زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین می‌کرد. روزی وقتی پیرمرد همراه الاغش برای آوردن آب به سمت رودخانه می‌رفت، الاغ بر اثر بی‌احتیاطی و بی‌توجهی به علائم راهنمایی در چاه خشکی که بر سر راه قرار داشت، افتاد. کشاورز تلاش بسیار کرد تا الاغ را از داخل چاه بیرون بیاورد، اما موفق نشد. پس به روستا بازگشت و مردم روستا را صدا کرد تا برای بیرون آوردن الاغ فکری بکنند. مردم روستا پس از بحث و تبادل نظر بسیار به این نتیجه رسیدند که امکان بیرون آوردن الاغ از چاه وجود ندارد، اما برای این‌که هم الاغ کمتر زجر بکشد و هم پیرمرد دل بکند، چاه را با خاك پر کنند. آنها به‌رغم مخالفت پیرمرد سطل‌های خود را آوردند و پر از خاك کردند و روی سر الاغ ریختند و برای آن‌که در حین کار دلشان برای الاغ نسوزد به پایین نگاه نکردند. الاغ هربار که یك سطل خاك روی سرش ریخته می‌شد خود را می‌تکاند و خاك‌ها روی زمین می‌ریختند و وقتی خاك‌ها کم‌کم بالا می‌آمدند الاغ سعی می‌کرد پاهایش را روی خاك بگذارد و بالا بیاید.

مردم روستا بدون این‌که پایین را نگاه بکنند یك ساعت خاك ریختند و الاغ نیز به تکاندن خود و بالا آمدن ادامه داد تا این‌که به لبه چاه رسید و از چاه بیرون آمد. در این لحظه حکیمی که از آن ناحیه عبور می‌کرد نزدیك روستاییان شد و گفت: مشکلات زندگی مثل تلی از خاك بر سر ما می‌ریزند و ما مثل همیشه دو انتخاب داریم. اول این‌که اجازه بدهیم مشکلات ما را زنده‌به‌گور کنند و دوم این‌که از مشکلات سکویی برای صعود بسازیم. وی سپس به پیرمرد کشاورز خطاب کرد و گفت: به نظر تو، خر واقعی کیست؟ این خر که از مشکلات سکویی برای صعود ساخت یا شما که داشتید او را زنده‌به‌گور می‌کردید؟

کشاورز گفت: تقصیر من نبود. من بلد نبودم و از اینها کمك خواستم و اینها گفتند. حکیم گفت: خر را می‌فروشی؟ پیرمرد گفت: نه. می‌خواهم این خر را به‌عنوان نماد تبدیل مشکلات به سکویی برای صعود نگه دارم. وی سپس خر را منجمد کرد و برای همیشه در موزه حیات وحش روستا نگه داشت.

میوه چنار

علی رئوف

دارم فکر می‌کنم اگر درختان چنار پارك‌ها میوه می‌دادند. میوه‌شان چه شکلی بود؟ دارم فکر می‌کنم که مثلا درخت انار از وقتی چشم باز می‌کند باغ انار می‌بیند، بعد شکوفه انار می‌دهد. بعد میوه سرخ انار روی شاخه‌هایش گل می‌کند. یا مثلا درخت پرتقال غذایش را که از ریشه می‌گیرد تا بیاید بالا و برسد به شاخه‌هایش، فقط عطر پرتقال را نفس می‌کشد. اما درخت چنار گوشه پارك که گاه عابری خستگی‌اش را به تنه آن تکیه می‌دهد، گاه پرنده‌ای غربت کوچ را روی شاخه‌هایش می‌گذارد و گاه چاقوی ضامن‌دار عاشقی نقش قلب رویش حك می‌کند، اگر میوه می‌داد میوه‌اش چه شکلی بود؟

برش سرد

عکس: میزان

مهاجرت بزرگ

ایلان ماسک، مدیرعامل اسپیس ایکس در حساب توییتر خود پیش بینی کرده تا سال ۲۰۵۰ بیش از یک میلیون نفر در مریخ ساکن خواهند شد. به گزارش مهر، ماسک که قصد دارد زمینه را برای سکونت طولانی مدت عده‌ای از مردم زمین روی سیاره مریخ فراهم کند امیدوار است تا ۳۰ سال دیگر این آرزو به واقعیت بپیوندد. ایلان ماسک تاکید کرده تا سه دهه دیگر سفرهای فضایی منظم به سیاره مریخ ممکن می‌شود و فضاپیماهای پیشرفته به طور مرتب افراد و اقلام مختلفی را بین مریخ و زمین جابه‌جا می‌کنند و سکونتگاه‌های خاصی نیز در این سیاره سرخ رنگ احداث می‌شوند. وی در پاسخ به یکی از دنبال کنندگان خود گفت: تا سه دهه دیگر سالانه ۶۶۶ پرواز به مریخ انجام خواهد شد که این امر به معنای انجام دو پرواز در روز است. ایلان ماسک افزود: البته هدف نهایی، رساندن متوسط تعداد این پروازها به سه مورد در روز است تا هزار پرواز در سال انجام شود. در هر پرواز هم ۱۰۰ تن کالا و نفرات بین زمین و مریخ جابه‌جا می‌شوند.

دوش آوازه‌خوان

دوش هوشمند، یکی از جدیدترین نسخه‌های محصولات هوشمند است که در برخی خانه‌های جدید و اشرافی از آن استفاده می‌شود.

به گزارش انتخاب، دوش هوشمند کوهلر موکسی یکی از محصولاتی است که چند خواسته مخاطب را همزمان اجرا می‌کند.

این دوش‌ها که به قیمت ۲۲۹ دلار روانه بازار شده دارای چند مدل مختلف بلندگوست، مبتنی بر بلوتوث کار می‌کند ، قدرت همگام‌سازی با الکسا را نیز دارد و از طریق نصب برنامه روی گوشی هوشمند از راه دور قابل کنترل است.